

# زنان آگاه ایرانی، مبارزات شما

## پایدار باد!

پری سکندری

«جزیره رئونیون»

«پرگشودنها به هوای پرواز» مجموعه شعرهای او را که به تازگی از سوی بنیاد توس منتشر شده بخوانید تا ایستادگی، آزادگی و سرخم نکردن این زن ایرانی را ببینید و در دل او را تحسین کنید. بیهوده نبود که آقای شجاع الدین شفا بعد از انقلاب سیاه آخوندی که چند کتاب مستند تاریخی و بسیار با ارزش نوشت و منتشر کرد، در شب بزرگداشت لعبت در لندن، در یک پیام ویدئویی گفت: «این مراسم، این بزرگداشت، شمشیرهای از نیام بیرون آمده زنان ایرانی برای مبارزه با جامعه مردانه و زشت آخوندی است.»

اگر شما تا کنون ویدئوی مراسم این بزرگداشت را که از طرف بنیاد فرهنگی توس برپا شده که یک کار بسیار موفق به سبک اروپائی است ندیده اید، این ویدئو را تهیه کنید. به سخنان اسطوره مقاومت و مبارزه زن آزاده ایرانی، بانوی سخن، سیمین بهبهانی گوش بسپارید. او که از آغاز تهاجم سیاه آخوندی در داخل ایران زندگی کرده و هرگز نترسیده و فراتر از هر بگیر و ببند و تهدیدی نشسته و ... که به او هم جایزه نوبل صلح را نداده اند! به شعرهای شاعر جوان، زیبا کرباسی گوش فرادهید که همه شور و احساس یک زن جوان ایرانی است.



سیمین بهبهانی

این شعر بخشی از یک شعر جانشوز سرشار از عشق به ایران، از زن دلاوری است که پیوسته با ظلم و جهل و تجاوز به حقوق زن مبارزه کرده و البته هرگز جایزه نوبل صلح را به او نداده اند اما در ذهن و روح مردم و طمش، به ویژه زنانی که برای استقرار آزادی و راندن حکومت جهل و شارلاتانیسم مبارزه می کنند جایی احترام آمیز دارد. این شعر از لعبت والاست. لعبت خود به تنهایی اسطوره ای است از مبارزه یک زن ایرانی که در چنبره زندگی جامعه ضد زن گرفتار شده اما تسلیم نشده ایستاده و مبارزه کرده. کتاب

به سخنان خانم شاداب وجدی، به پیر دیر ما دکتر محمد عاصمی که هر روز جوان تر می شود، به سخنان سردبیر کیهان لندن که حق سخن را درباره این زن مبارز ادا کرد و آن دیگران که همه پایداری و آزادگی لعبت والا را ستودند. من خانم جمیله خرازی بنیانگذار بنیاد توس را می شناختم. اما وقتی از خدمات و فعالیت‌های بنیاد گفت، وقتی از لعبت گفتیم، احساس کردم که با بانویی عاشق



ایران، عاشق فرهنگ و ادب ایران روبرو هستیم. او وقتی سخن می گفت با تمام جان و توان خود میگفت. عشق به ایران را در جای جای سخنان او می شد حس کرد. خوشحالم که بنیادی مثل بنیاد توس کار هنری و ادبی خود را آغاز کرده و میتواند محلی باشد برای ایرانیان صاحب اندیشه که کار خود را در آنجا به هموطنان خود بشناسانند. مطمئن هستم که هم‌تاهای خانم جمیله خرازی در آمریکا نیز تلاش را می کنند. اینها چهره های شاخص زن ایرانی هستند. صدای اینها صدای زن ایرانی است که از حجاب تحمیلی بیزار

است. از بگیر و ببند آخوندی متنفر است. نمیخواهد به عنوان یک عامل تحریکات جنسی و فساد مدام در خطر بگیر و ببند و زندان باشد. اینها « خاتمی مؤنث » نیستند که تنها هنرشان این باشد که وکالت چند انسان بیگناه را که قربانی رژیم شدند به عهده بگیرند و جرأت هم نکنند تا آخر کار بروند.

من هیچ عداوتی با این خانم برنده جایزه صلح نوبل ندارم اما وقتی در کیهان لندن خواندم که ایشان پیشنهاد کرده اند درباره آزمایشات اتمی در ایران همه پرسى شود به راستى غش غش خندیدم. چه سوژه های بی خطر و بی دردسری! پاسخ، جواب و آراء مثبت ۹۹/۹۵ درصد مردم همان که هنرمند دلاور ما پرویز صیاد به آنها « قاطبه » میگفت.

باید گفت باید جار زد همه آن بی عدالتی ها را که در ایران به زن ایرانی می رود. باید کسانی را، زنانی را که در داخل و خارج از ایران با حکومت بیماران جنسی مبارزه می کنند ستایش کرد. من شما را ستایش می کنم. همگی شما را، بانو سیمین بهبهانی، لعبت والا، بانو مهرانگیزکار، بانو... که نامتان تجسم آزادی و دموکراسی و احترام به حقوق زن است!

از زن می نویسم. از زن مبارز ایرانی. از زن آزاده و مقاومی که هزار سال پیش از این استاد توس، فردوسی او را ستوده بود. از زن می نویسم. از زنان می نویسم که نه از عملیات خشونت آمیز مأمورین حکومتی می ترسند، نه از دستگیری و نه از زندان که هزارگونه تحقیر و توهین را به همراه دارد. از زن می نویسم از زنان ایستاده ایرانی که هزار نام دارند. بی نام، با تهمت هائی که به نام مسلمانان به آنها زده می شود، مبارزه می کنند. در خیابان ها آنها را دستگیر می کنند. آنها را کتک

می زنند. آنها را مأمورین آمریکا و چه و چه نام می دهند تا پرونده قطورتری در زندان برایشان دست و پا کنند و این همه توهین و تحقیر، از ایستادگی و دلاوری آنها نمی کاهد. این زنان تحصیلکرده و مقاوم از این حجاب مسخره بیزارند. از جداسازی دختران و پسران، زنان و مردان به نام حمایت از اسلام ناب آخوندی بیزارند. دست آخوندها و غیر آخوندهای مست از قدرت و ثروت را که بی رحمانه به جان آنها افتاده اند، خوانده—



اند. جمهوری جهل و جنون، به این زنان نام عامل بیگانه، بد حجاب و ... می دهد، اما چه باک، آنها در جلوی صف مبارزه زنان برای دستیابی به آزادی اساسی که حق هر انسان است، ایستاده اند. هیچکدام از این زنان که دستگیر شده اند به راه خود برنگشته اند. به هیچکدام از اینها در استکهلم یک میلیون « یورو » نداده اند تا « شو » های سیاسی اروپائی را رنگ و رو ببخشند. جایزه صلح نوبل را به بانوی آزادیخواه ایرانی، به این اسطوره آزادگی و شجاعت یعنی سیمین بهبهانی نمی دهند، اما آیا سیمین به این جایزه نیازی دارد؟ جایزه را به خانم مهرانگیزکار هم نداده اند. به لعبت والا که همه ایستادگی و آزادگی است هم

نداده اند. بلکه این جایزه نصیب زنی شده که به قول دوست عزیزم احمد احرار که هر هفته با خواندن نوشته هایش که از لابلای متون تاریخی بیرون می آید و وصف حال روز است و هر چه بیشتر او را تحسین میکنم، « خانمی مؤنث » است. چند شب پیش وقتی مرجان ساتراپی را روی صحنه فستیوال کان دیدم که جایزه ژوری را، فیلم « پرسپولیس » او ربود و او این جایزه را به مردم ایران تقدیم کرد، فکر کردم این « جوایز صلح » چقدر کوچک و بی مقدار شده است. متأسفم که این جامعه شناسان بین المللی که شب و روز مقیم و معتکف تلویزیونها در جهان آزاد هستند، موضوع بگیر و ببند زن را در ایران مورد بررسی روانشناسانه قرار نمی دهند. خوب نگاه کنیم که جمهوری آخوندی به زن به چه چشمی می نگرند: موجودی که از سراپای او تحریکات جنسی و فساد می بارد. به دنیا آمده است برای آنکه مردان بخت برگشته را از راه بدر کند. مدام آنها را مجبور به فسق و فجور جنسی کند! شما سخنرانی— های دست اندرکاران اسلام ناب آخوندی را درباره زنان بخوانید تا ببینید چطور این جامعه مردانه از سر تا پا بیمار جنسی است. باید آنها را به زندان انداخت. برای آنها روانشناسی آورد. آنها را در بیمارستانهای روانی، آنجا که بزهاکاران جنسی را نگه می دارند، مورد معالجه قرار داد. زنان تحصیلکرده و کار آمد ایرانی در چهارگوشه جهان هر روز بیشتر می درخشند و پست و مشاغل مهمی را به دست می گیرند. در داخل ایران، زن خود پرچم مبارزه شده است. می توان امید داشت که از این مبارزات پراکنده یک سیل میلیونی بیرون بجهد و به حکومت ضد زن و ضد خدا و ضد انسانیتی که بر وطن ما چیره شده است و می دزدد و جنایت می کند، خاتمه دهد.

جغدها را می توان از خانه راند  
با کبوترها سرود مهر خواند  
آه ای ایران درد آلود من  
ای تنیده با تو تار و پود من  
گر به راه تو بمیرم باک نیست  
تو بمان ای آنکه چون تو پاک نیست.

می توان آری هنوز امید داشت  
در دل ظلمت گل خورشید کاشت  
با نقیر نی اگر پژواک هست  
شوق رستن در درون خاک هست  
ریشه ها را می توان رویاند باز  
نغمه سبز صلابت کرد ساز